

# زندگی سیاسی حضرت علی<sup>(ع)</sup>

## و

# نقش احزاب سیاسی در آن

سید اصغر محمودآبادی\*

### قسمت اول

#### چکیده

حکومت حضرت علی<sup>(ع)</sup> (اواخر ذیحجه ۳۵ هـ. تا رمضان ۴۰ هـ) از آغاز تشکیل خود با جریانهای مخالفی روبه‌رو گردید که همه آنها سعی در براندازی حکومت ایشان داشتند. این جریانها که به‌صورت احزاب سیاسی عمل می‌کردند، به‌زودی تبدیل به حرکت‌های نظامی گردیدند و با وجود آنکه به‌ظاهر با یکدیگر توافقی نداشتند، در مقاطع مختلف مقابل حکومت علی<sup>(ع)</sup> قرار گرفتند.

بخشی از آنها تمایل به تجزیه بلاد اسلامی داشتند و گروهی با اصل حاکمیت و خلافت علی<sup>(ع)</sup> مخالف بودند. برخی به انتظار نشسته بودند تا کدام دست قدرتمندی آرامش دلخواه را بازگرداند، بسیاری به‌دلیل گذشته ناپسند و آزمندیهای خویش از خشم خلیفه متقی و سختگیر در هراس بودند و بعضی نیز با تمایلات آشوبگرانه به نفی حاکمیت و حکومت پرداختند. بی‌گمان علی<sup>(ع)</sup> و یاران معدود، مخلص و باوفای ایشان در معرض امواج سهمگین و سنگین چنین طوفانهایی قرار داشتند. در این صورت در برابر علی عدالتخواه دو راه باقی می‌ماند؛ یکی آنکه با همه این جریانهای مخالف کنار آید و به خلیفه‌ای تشریفاتی مبدل گردد و دیگر آنکه با همه آنها به مبارزه برخیزد. شخصیت علی<sup>(ع)</sup> در برابر همکاری با آنان هرگز تسلیم نمی‌گردید و سرانجام راهی جز مبارزه نماند و در این مبارزه علی<sup>(ع)</sup> و عدالت هر دو قربانی شدند.

نگاهی کوتاه به زندگی شگفت آور سیاسی علی<sup>(ع)</sup> در این مقاله نگارنده سعی دارد، نگاهی کوتاه و فشرده به دوران خلافت اسلامی پس از پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> بیفکند و به‌ویژه با در نظر گرفتن محدودیت شرایط سیاسی و اجتماعی علی<sup>(ع)</sup> در دوره ۳۰ ساله پس از پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> مطالبی را که ممکن است تازگی داشته باشد عرضه نماید.

در این زمینه سه موضوع اصلی مورد توجه قرار گرفته است؛ عدالتخواهی، تغییر شرایط اجتماعی و سیاسی (اصلاحات) و جلوگیری از روحیه تجزیه‌طلبی حکومت اسلامی که هر سه مورد در فرآیند سیاسی حکومت علی<sup>(ع)</sup> از تازگی و ویژگیهای خاصی برخوردار است. به‌واقع آنچه در طی دوران حکومت عثمان بن عفان (۳۵-۲۳ هـ) به‌دلیل وابستگیهای شخصی وی و عدم کفایت و صلاحیت در مدیریت کلان اسلامی پدید نیامد، عدالت اجتماعی در سرزمینهای وسیع اسلامی بود که خود موجب عصیان مردم و کشته شدن خلیفه سوم گردید. با مرگ خلیفه سوم و تماس بخشی از ساختار اجتماعی مدینه به حکومت علی<sup>(ع)</sup> ایشان بر مسند قدرت نشستند و به‌سرعت برای ایجاد فضای عادلانه برابری و برادری اسلامی، به اصلاحات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مصمم گردیدند. به‌واقع لزوم تغییرات عمیق و اصلاحات همه‌جانبه‌ای که

\* - دکترای تاریخ و عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

دیوارهای بلند خاندانی و خودکامگی، آنها را از روند اساسی جامعه اسلامی جدا افکنده بود به چشم می خورد. آنان که بیش از ربع قرن بر همه امکانات اسلامی چیره بودند و به ویژه بهره برداری غیر منصفانه ای که از فتوح و امکانات وسیع و پرتوان آن می شد، در مقابل چنین اراده مصمم و خلل ناپذیری برای ایجاد اصلاحات اجتماعی به صورت طیف وسیعی از قدرت و سیاست و ترفندهای متفاوت قرار گرفتند و موانعی را ایجاد نمودند که با هر سه برنامه علی (ع) مبیانت داشت.

علی (ع) در آغاز خلافت خود سعی نمود شخصیت هایی را که در طی سالهای متمادی حکومت عثمان مانع گسترش فرهنگ عدالتخواه اسلام شده بودند از مسیر قدرت سیاسی اسلامی حذف نماید. این عمل - بی گمان - با مقاومت شدیدی روبرو شد. جنگ جمل به طور مستقیم در رابطه با چنین مقاومتی نبود و عوامل و انگیزه های دیگری داشت که به روحیه تجزیه طلبی برخی از شخصیت های طراز اول اسلامی مربوط می شد و خود به مانع دیگری در برابر حاکمیت خلیفه وقت مبدل گردید. آنگاه که علی (ع) به دشواری از مانع جمل گذشت، گروه دیگری با حرکتی نظامی و به ظاهر برای خونخواهی عثمان و در عمل برای براندازی حاکمیت علی (ع) دست به عمل زدند و در این حرکت طیف وسیعی از هر سه عامل گذشته علیه علی (ع) حضور داشت.

در این اینجا به بررسی ریشه های سیاسی آن مقاومتها در برابر حضرت علی می پردازیم. سعی بر این است که اولاً روشهای این مقاومتها روشن شود، ثانیاً روابط گروههای سیاسی بررسی گردد و ثالثاً علل مقاومت علی (ع) در برابر پدیده تجزیه طلبی مورد نقد قرار گیرد.

### روزگار علی (ع) در دوران پس از رسول خدا

بعد از وفات پیامبر مکرم اسلام (ص)، اولین تشّت در جامعه اسلامی به وسیله بخشی از انصار به وجود آمد<sup>۱</sup> و بعد به دلیل حضور در عرصه رقابتها و کشمکش های طولانی این تشّت به شکل یک پدیده سیاسی درآمد که می توان آن را حزب انصار نامید.

قدرت این حزب در تاریخ سیاسی اسلامی هرگز تعیین کننده نبود و در واقع از همان آغاز به وسیله سایر رقبای سیاسی خویش از قدرت کنار گذاشته شد.

در مورد اینکه چگونه چنین پدیده ای سیاسی از آغاز رحلت پیامبر اسلام (ص) به وجود آمد و چرا این گروه مدعی قدرت اسلامی و جانشینی رسول خدا (ص) گردیدند، باید گفت: این موضوع در مسیر طولانی

بعد از وفات پیامبر مکرم اسلام (ص)، اولین تشّت در جامعه اسلامی به وسیله بخشی از انصار به وجود آمد و بعد به دلیل حضور در عرصه رقابتها و کشمکش های طولانی این تشّت به شکل یک پدیده سیاسی درآمد که می توان آن را حزب انصار نامید. قدرت این حزب در تاریخ سیاسی اسلامی هرگز تعیین کننده نبود و در واقع از همان آغاز به وسیله سایر رقبای سیاسی خویش از قدرت کنار گذاشته شد.

تاریخ نگاری اسلامی مورد تحقیق و تفحص قرار گرفته است و نظریه های متفاوتی نیز از جانب صاحب نظران تاریخ اسلام در این مورد ابراز شده است. این تحلیل نیز بر این نکته تأکید می کند که انصار - منظور بخش خزرچی آن می باشد - تصور می کردند با رحلت رسول خدا (ص) ممکن است قدرت به دست مهاجران بیفتد و آنان از حضور در قدرت سیاسی و معنوی اسلامی محروم شوند. یک چنین فرضیه ای در صورتی به اثبات می رسد که اسنادی غیر قابل انکار و دقیق در اختیار پژوهشگر قرار داشته باشد. در حالی که چنین اسنادی که بتوانند نظر خاص گروه خزرچی را در برابر مسئله جانشینی رسول خدا (ص) و ادعای احتمالی مهاجران برای نشستن بر مسند خلافت ثابت نماید وجود ندارد. با این حال نکته ای که بسیار روشن و مشخص است حاکی از ادعای انصار در سقیفه بنی ساعده و ناکامی آنان به علت حضور بموقع افرادی از مهاجران می باشد که در تاریخ به ثبت رسیده است.

حال باید به این نکته پاسخ داد که چرا آنان خود را از دیگران - مهاجران و قبیله بنی هاشم - برتر و شایسته تر می دیدند و به همین دلایل ادعای جانشینی پیامبر اسلام (ص) را می کردند؟ در واقع بخشی از انصار به رهبری سعد بن عباد، لا اقل خود را از جهت خدمت به اسلام برتر و شایسته تر می شناخته و در این ادعا مصرّ بوده اند. این چنین نظریه ای به روشنی معلوم است که مورد تأیید بقیه یاران خزرچی و اوسی نبوده است، به خصوص زمانی که ابوبکر در مقابل چنین ادعایی که انصار در خدمت به اسلام برتر از مهاجران هستند، خدمات مهاجران را در دوران سیزده ساله دشوار مکه در کنار رسول خدا (ص) توضیح داد و شرح رنجها و سختیها

۱- ن. ک. هولت، لمبتون، تاریخ اسلام (پژوهش دانشگاه کمبریج) ترجمه احمد آرام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۰۲.

و دشمنیهای قریش را - منظور طرفداران عقیدهٔ سعد است - به رخ انصار کشید، سستی نظریهٔ انصار به سرعت اثبات شد. بنابراین می‌توان اظهار نظر نمود ادعای برتری معنوی و مادی انصار در برابر مهاجران فقط یک اسلحهٔ سیاسی برای تضعیف و یا ارباب حریف بوده است. در واقع انصار تصور می‌کردند، اگر حکومت به دست مهاجران بیفتد آنان بی‌نصیب خواهند ماند و شاید واهمه داشتند مهاجران برای همیشه قدرت اسلام را در اختیار گرفته و براساس آن برتری مکه بر مدینه پدید آید که مورد علاقه و اشتیاق انصار نبود و نیز شاید اینکه آنان (انصار) پیش‌بینی می‌کردند که ممکن است مرکز اسلامی از مدینه به مکه منتقل شود، باعث ایجاد چنین ادعایی گردید. با پیروزی مهاجران بر انصار در سقیفه بنی‌ساعده قدرت سیاسی اسلام به‌دست بخشی از مهاجران افتاد که رهبران آن ابوبکر بن ابی‌قحافه از قبیلهٔ بنی‌تیم (تیم‌بن مژه) و عمر بن خطاب از قبیلهٔ بنی‌عدی بودند و ابو عبیده جراح، صحابی مشهور، از آنان حمایت می‌کرد.<sup>۱</sup> بی‌گفت‌وگو اینان برای حفظ خود در برابر انصار و قبیلهٔ بنی‌هاشم و مخالفت‌های تیرهٔ بنی‌امیه به رهبری ابوسفیان ناچار دست به ایجاد یک تشکل سیاسی زدند که به‌لحاظ پایدار بودن و تأثیر نهادن در آیندهٔ سیاسی اسلام می‌توان به آن حزب «تیم و عدی» لقب داد. در اینکه تشکل تیم و عدی پیش از جریان سقیفه<sup>۲</sup> یا در

۱- مهمترین شخصیتی که در این باب به کمک مهاجران شناخت ابو عبیده بن الجراح بود، او یکی از بلندپایگان صحابه به‌شمار می‌آید و تقریباً در همهٔ جنگ‌ها با پیامبر (ص) حاضر بود. به‌ویژه در غزوهٔ احد شجاعت کم‌نظیری از خود نشان داد. پیامبر اکرم (ص) بسیار به او احترام می‌گذاشت. ابو عبیده به سال ۱۸ هـ / ۶۳۳ م در عمواس به مرض طاعون درگذشت. وی در انتخاب ابوبکر نقش مهمی ایفا کرد و بعداً ابوبکر او را به سرداری چند سپاه در سوریه فرستاده و چون عمر خلیفه شد، اعتبار او بیش از گذشته گردید و به‌عنوان فرمانده عالی سپاه اسلام سوریه، دمشق، حمص، انطاکیه و حلب را فتح کرد. گویند گور او در (جامع الجراح) دمشق است. ابن سعد، طبقات ۲/۲۹۷، ابن اثیر، اسد الغابه ۳/۸۵-۸۴.

۲- اینکه سه مهاجر در سقیفه قبلاً با هم تباری کرده‌اند، نظری است که پیر لامنس مستشرق مشهور فرانسوی نیز داده است. ن.ک. تاریخ عرب، ترجمهٔ پاینده، ص ۱۸۰ و نیز ن.ک. کتاب السقیفه والخلافة، ص ۳۸۸، همچنین ن.ک. تاریخ یعقوبی، ج اول، ص ۵۱۱ «عمر بن خطاب در لحظات مرگ پیامبر اسلام (ص) فریاد می‌زد به‌خدا سوگند پیامبر نمرده است و به‌زودی باز خواهد گشت و...»



جریان آن و یا پس از آن پدید آمد بحثهای زیادی را می‌طلبد که در این مقال فرصت پرداختن به آن نیست. به نظر می‌رسد سران مهاجران در برابر ادعای انصار کاملاً غافلگیر شده بودند.<sup>۱</sup> در سقیفه ناطقی از سوی سعد بن عباده سخن می‌گفت. - سعد در حال بیماری نشسته بود - و فضایل انصار را شرح می‌داد که چگونه پیامبر (ص) را پناه دادند در حالی که خویشان او در مکه او را در سختی و تعب قرار داده بودند. بنابراین خلافت حق انصار است که پیامبر خدا (ص) را در سخت‌ترین شرایط پناه دادند و در مشکل‌ترین مراحل تکامل اسلام به ایشان یاری رسانیدند.

در اینجا ابوبکر جرأت کرد، بر پا خاست و شرحی در فضایل مهاجرین و انصار بیان نمود و این نکته را توضیح داد که مهاجران در مرتبه اول‌اند، زیرا آنان خویشاوندان پیامبر و نخستین کسانی هستند که به او گرویدند. در حالی که خدمات انصار نیز قابل انکار نیست و عرب زیر بار خلافت غیر قریش نخواهد رفت. پس از این سخن بعضی از انصار پیشنهاد کردند دو امیر انتخاب شود یکی از مهاجران و یکی از انصار و این پیشنهاد به قول سعد بن عباده خزرچی اول سستی انصار بود و ابوبکر آن را رد کرد، آنگاه با آوردن حدیثی از پیامبر اسلام (ص) که فرموده بود: «الائمة من قریش»<sup>۲</sup> و با خواستن شهادت از حاضران و تأیید آنان، انصار را وادار به عقب‌نشینی در موضع ادعایی خود نمود.

در تاریخ طبری و ابن‌هشام که نطق ابوبکر را - به ترتیب مفصل و مختصر - نقل کرده‌اند ذکر می‌کنند از این حدیث نیست و سید شریف مرتضی نیز منکر این حدیث گردیده و درباره رد آن بحث محققانه‌ای را انجام داده است.<sup>۳</sup>

پس از ابوبکر، عمر و ابو عبیده نیز هر کدام داد سخن دادند و خدمات مهاجران را نسبت به اسلام برشمردند و سرانجام این بحث نتیجه داد و اختلاف قدیم اوسیان و خزرجیان نیز بر فضای تشنج و اختلافی که پدید آمده بود تأثیر کرد. اوسیان در اقلیت بودند و تمایل چندانی به خلافت قبیله خزرج نداشتند. با این همه این قبیله اوس نبود که در عدم تأیید سعد بن عباده پیشقدم گردید، بلکه بشیر بن سعد، خویشاوند سعد و از قبیله خزرج - به هر علت که به طور عمد می‌توان حسادت بر سعد به حساب آورد، از صف خزرجیان خارج شد و به تأیید ابوبکر پرداخت.<sup>۴</sup>

پس از این واقعه ابوبکر، عمر و ابو عبیده را پیشنهاد نمود.<sup>۵</sup> بدین ترتیب حزب تیم‌وعدی - بدون توجه به

حزب طلقا گروهی از مردم مکه و عمدتاً قریش بودند که پس از فتح مکه در رمضان سال هشتم هجری، به دست پیامبر اسلام، مورد عفو رسول‌الله (ص) قرار گرفتند و رسول خدا (ص) با عنوان طلقا آنها را بخشید. این حزب (آزادشدگان)، حزب منفوری بود که هیچ جایی برای تلاش سیاسی در جامعه نو بنیاد اسلامی نداشت. اما همین حزب در آینده‌ای نزدیک خلافت و امامت اسلامی را به پادشاهی منتقل می‌کند.

وصایای پیامبر اسلام (ص) در غدیر خم و بدون در دست داشتن آرای کلی جماعت مسلمین - در امر خلافت پیروز

۱- از عمر روایت کردند که «كنت زورت فی نفسی کلاماً فسبقتی الیه ابوبکر» من در دل خود سخنی داشتم که آن را می‌پرداختم که ابوبکر بر من سبقت گرفت. امام فخر رازی، تفسیر ۱۴/۱ محمد محیی‌الدین عبدالحمید. همچنین به روایت ابن ابی‌الحدید: شرح نهج‌البلاغه ۲۹/۲ محمد ابوالفضل ابراهیم به نقل از عمر بن خطاب می‌نویسد: «یا ایها الناس ان بیعه ابی بکر کانت فلتة و فی الله شرها...» بیعت با ابوبکر کاری سریع و ناگهانی بود... با جمع دو روایت فوق به نظر می‌رسد تشکیل حزب تیم وعدی پس از شروع خلافت ابی بکر رخ داده است.

۲- البده و التاریخ، ج ۵، ص ۱۲۳: چون مسلمین در امر خلافت اختلاف کردند به قول ابوبکر که گفته بود - الائمة من القریش - استناد کردند.

۳- الشافی، ۱۹۲، چاپ تهران، ۱۳۴۱ ه. ش.

۴- مسعودی نویسنده برجسته اسلامی قرن چهارم هجری می‌نویسد: «ابوبکر به هنگام فوت آرزو داشت که از پیامبر خدا (ص) سؤالاتی می‌کرد. از جمله این سؤالات مواردی راجع به خلافت بود. آیا حق خلافت پس از پیامبر (ص) مربوط به کیست؟ و اینکه آیا انصار را در خلافت حقی است یا خیر؟ ن. ک، حاتم قادری، تحول مبانی مشروعیت خلافت، ص ۸۰، به نقل از مسعودی.

۵- ابن قتیبه دینوری در این باره می‌نویسد: «ابوبکر درباره عبیده گفت از پیامبر شنیدم که فرمود: «لکل امه امین و امین هذه الامه» درباره عمر نیز پیامبر فرموده بود: «اللهم ابد هذا الذین به عمر. او با بی‌جهل» خدا یا این امت را به ایمان عمر یا ابوجهل تأیید فرما. ن. ک، ابن قتیبه دینوری، المعارف، ثروت عکاشه، دارالمعارف مصر، ص ۲۲۷.

گردید و روز بعد از وفات پیامبر (ص) ابوبکر از پله‌های خلافت اسلامی بالا رفت.<sup>۱</sup>

سومین حزبی که در این فضا به وجود آمد حزب طلقا بود. اینان گروهی از مردم مکه و عمدتاً قریش بودند که پس از فتح مکه در رمضان سال هشتم هجری - به دست پیامبر اسلام، مورد عفو رسول الله (ص) قرار گرفتند و رسول خدا (ص) با عنوان طلقا آنها را بخشید. این حزب (آزادشدگان)، حزب منفوری بود که هیچ جایی برای تلاش سیاسی در جامعه نو بنیاد اسلامی نداشت. اما همین حزب در آینده‌ای نزدیک خلافت و امامت اسلامی را به پادشاهی منتقل می‌کند و از شرایط نابسامانی که پدید آمده بود بهترین بهره را می‌برد. آنان سعی می‌کنند در آغاز با پیوستن به بنی‌هاشم، این گروه را که در جانشینی پیامبر (ص) اسلام به دلایل روشن خود را محق می‌دانستند به یک عصیان علیه خلافت ابوبکر وادار سازند. اما تصمیم بموقع علی (ع) در طرد آنان نشان داد بنی‌هاشم و رهبر آنان علی (ع) با وجود ناکامی از حقوق خویش در امر خلافت، هرگز تسلیم نظریه‌های گروهی که دشمنی خود را با اسلام تا لبه‌های تیغ آن ادامه داده بودند نخواهند شد. حزب طلقا به سرعت به تشکل سیاسی تبدیل شد و تلاشی قدرت خواهانه و غیر مشروع را برای رسیدن به پایگاهی که هرگز نسبت بدان حقوقی نداشت آغاز نمود و سرانجام توانست زمانی طولانی قدرت اسلامی را در پنجه خود به اسارت گیرد. بنابراین در لحظات رحلت رسول خدا (ص) سه جریان سیاسی برای تسخیر قدرت اسلام پدیدار گردید. این جریانها همه با هم مخالف بودند، ولی در برابر نیروی چهارمی که علی (ع) و بنی‌هاشم و برخی از اصحاب عالی قدر پیامبر اسلام (ص) آن را اداره می‌نمودند به شکل کاملاً متحد عمل می‌نمودند. حزب بنی‌هاشم در آغاز خلافت

۱- بنا به گزارش مورخان حضرت فاطمه زهرا (س) دخت گرامی پیامبر (ص) در برابر خلافت ابوبکر ایستادگی نمود. خلافت او را غیر قانونی و غیر مشروع خواند. به ویژه در مورد فدک و وراثت پیامبر (ص) اختلاف ایشان با زمامداران بسیار شدید بوده است. ن. ک. ابن قتیبه، الامه و السیاسه، ۲ جلد، چاپ مصر ۱۶/۱-۱۲ و مقایسه شود با بلاذری، انساب الاشراف ۵۸/۶/۱ همچنین ن. ک. تاریخ یعقوبی. جلد اول، ص ۵۲۷: «ابوبکر و عمر خبر یافتند که گروه مهاجران و انصار با علی بن ابیطالب (ع) در خانه فاطمه (س) دختر پیامبر خدا فراهم گشته‌اند. پس با گروهی بیرون آمده و به خانه هجوم بردند و علی (ع) بیرون آمد....»



ابوبکر، به لحاظ مکانت اجتماعی و به دلیل رقابت‌های شدید قبیله‌ای و سیاسی از پایگاه‌های ضعیف‌تری برخوردار بود، ولی از نظر مکانت معنوی به دلیل حضور شخصیت‌های بسیار معروف و برجسته‌ای، همچون ابوذر غفاری، مقداد، سلمان پارسی، عثمان بن حنیف و... که از یاران خاص پیامبر بودند، مقام بالاتر و برتری داشتند. با وجود این، گروه بنی‌هاشم و طرفداران پرجاذبه آن دارای تشکیلات قبیله‌ای و به دیگر سخن زد و بندهای قبیله‌ای و سیاسی نبودند و تنها به وصیت از یاد رفته پیامبر خدا (ص) در غدیر خم - ذیحجه سال ۱۰ هجری - می‌اندیشیدند و هرگونه دست‌بندی سیاسی را که باعث رکود قدرت معنوی و اجتماعی اسلام می‌شد رد می‌کردند و شاید همین رویکرد بود که آنان را از حضور در یک دسته‌بندی قدرت‌خواهانه که باعث تشّت بیشتر در مرکز سیاسی خلافت اسلامی می‌گردید دور می‌نمود.<sup>۱</sup>

مرگ عثمان بن عفان در ذی‌الحجه ۳۵ ه. ۳ در این مدت، اسلام دیگر اسلام غرب عربستان نیست، اسلام مکه و مدینه و طائف و یمن نیست. اسلام آنقدر پیشرفت نموده بود که می‌توان به آن عنوان امپراتوری داد. فتوح زمان عمر و پیشرفتهای مسلمین در سواحل آفریقا، از مصر گرفته تا سوریه و فلسطین و از طرف شرق پس از عبور از ایران تا سرحدات رود جیحون، اسلام را قوی و برجسته و مسلط نشان می‌داد. دوران خلافت عمر بن خطاب (۲۳-۱۳ ه.) روزگار فتوح بود و مسلمین به سرعت با دو امپراتوری نیرومند اما کوفته شده در جنگ‌های طولانی و فرسایشی - روم شرقی و ایران ساسانی - درگیر شدند، سوریه، فلسطین و مصر از چنگ رومیان خارج شد و به دست مسلمین افتاد و دولت ساسانی پس از چهار قرن و اندی در نبردهای قادسیه، جلولاء و نهاوند و در مدت کمتر از ده سال پس از رحلت

### ترکیب سیاسی و تشکیلاتی که در ماههای اول رحلت پیامبر اسلام (ص) در شهر پیامبر به وجود آمده بود، نتیجه آن جهتی را بیان می‌نمود که اگر علی (ع) تصمیم می‌گرفت حق خویش را از آن سه جریان بگیرد، آنان با یکدیگر متفق می‌شدند، در حالی که خاستگاه هر سه حزب جدا و متفرق بود.

ترکیب سیاسی و تشکیلاتی که در ماههای اول رحلت پیامبر اسلام (ص) در شهر پیامبر به وجود آمده بود، نتیجه آن جهتی را بیان می‌نمود که اگر علی (ع) تصمیم می‌گرفت حق خویش را از آن سه جریان بگیرد، آنان با یکدیگر متفق می‌شدند - در حالی که خاستگاه هر سه حزب جدا و متفرق بود - به این ترتیب که حزب طلقاً نسبت به خلافت ابوبکر نظری کاملاً مخالف ابراز می‌کرد، ولی با خلافت علی (ع) هم توافقی نشان نمی‌داد و اگر هم در آغاز، رهبر آنان - ابوسفیان - کرنشی به امام علی (ع) نمود از روی ترغیب و سیاست‌بازی بود و علی (ع) نیز به سادگی دست او را باز و از همکاری با وی خودداری نمود.<sup>۲</sup> در مورد حمایت احتمالی انصار از خلافت علی (ع) نیز می‌توان به طور قطع اظهار نظر نمود، زیرا بخش خزرچی‌ها در آغاز راه خلافت و جانشینی پیامبر (ص) حرف اول را در رد خلافت علی (ع) زده بودند. بدین ترتیب توافق نانوخته و در عین حال ناگزیر هر سه جریان - ناگزیر از این جهت که با خلافت علی (ع) موافق نبودند - باعث کنار نهادن علی (ع) از قدرت گردید. آثار این توافق ۲۵ سال به طول انجامید، از آغاز خلافت ابوبکر تا

پیامبر اکرم (ص)، همچون سایه‌ای به کرانه‌های تاریخ خزید و از آن همه قدرت و شوکت و دین و سیاست اثری برجای نماند. با کشته شدن عمر و خلافت عثمان بن عفان، روشهای مدیریت بر سرزمین‌های فتح شده تغییر کرد و همراه با آن به وسیله عثمان مدیران اسلامی تعیین شده در عصر عمر را تعویض کرد و افرادی از خاندان اموی - خویشاوندان خلیفه - که در حقیقت همان گروه طلقاً بودند بر سرنواخت مسلمین و نومسلمانان حاکم گردیدند و این خود باعث تغییراتی عمیق در سیاست اسلامی گردید. مرگ عثمان بحران سیاسی و مدیریتی را در جامعه اسلامی نشان داد و حقیقتی را که روشن بود، اما زیر سایه سنگین حکومت

۱- بلاذری: انساب الاشراف، پیشین ص ۵۸۲.

۲- بلاذری: انساب الاشراف، چاپ مصر ۱۹۵۹، ص ۵۸۳.

۳- سیاست داخلی عثمان - با ضعف و سستی که در وی وجود داشت - در طی ۱۲ سال خلافت، منتهی به بروز نارضایی‌های شدید مسلمین شد و سرانجام به شورش انجامید که قتل عثمان را در پی داشت. ن.ک. زرین‌کوب؛ کارنامه اسلام، ص ۱۴.

عثمانيان از چشم حقيقت‌بينان کنار نهاده بودند در معرض ديد همگان قرار داد. جامعه نوين اسلامي از ضعف مديران و از بي‌عدالتي‌هاي اجتماعي رنج مي‌برد.<sup>۱</sup> لزوم اصلاحات و بازنگري قوانين غيرعادلانه عصر عثمان و بازگشتن به سوي حق و عدالت انسان‌نگر و انسان شمول اسلامي در همه جا به چشم مي‌خورد. اينک لازم بود آنچه در دوران حکومت عثمان گذشته بود، به دست مردان صالح، شايسته و با تقوا تغيير يابد و جامعه اسلامي وحدت خویش را باز يابد. در چنين شرايطي بود که از طرف عامه مردم مدینه حضرت علي<sup>(ع)</sup> به حکومت اسلام انتخاب گرديد. در آغاز راه خلافت - محرم ۳۶ هـ - علي<sup>(ع)</sup> لااقل با چهار مشکل اساسي روبه‌رو بود. در مرحله اول دگرگوني اخلاقي و انحطاط سياسي در جامعه اسلامي به روشني نشان مي‌داد که اين وضعيت به مراتب از زماني که علي<sup>(ع)</sup> قدرت را در سقيفه از دست داده بود پريشان‌تر به نظر مي‌رسيد و در چنين شرايطي حفظ قدرت براي ايشان بسيار دشوار بود. در مرحله دوم عدم انطباق شخصيت علي، دين و اخلاق علي<sup>(ع)</sup> با بخشي از شخصيت‌هاي طراز اول اسلام بود که در دوران عثمان، يا در مديريت سياسي قرار داشتند و يا در جنگها با به دست آوردن غنايم فراوان و امکانات وسيع دچار آسيب شده و شيوه زندگي تازه - که سرشار از تنعم و رفاه بود - بر شخصيت آنان اثر نهاده بود و در مرحله سوم انتظاراتي بود که مردم محروم و ستمديده - عرب و غير عرب - از نيّات عدالت‌جو يانه و خيرخواهانه خليفه جديد داشتند که اين خود مستلزم تغييرات اصولي و بنيادي در جهات مختلف بود که خليفه مي‌بايست در سرتاسر سرزمينهاي اسلامي به جد در آن بکوشد و مورد چهارم مصلحت‌اندوشي برخي از سران و شخصيت‌هاي بزرگ اسلام که عمدتاً از صحابه بودند با سياست‌هاي جديد که بر مبنای خير و عدالت‌گستري بود. آنان با سياست علي<sup>(ع)</sup> برخوردی منفعت‌جو يانه و مصلحت‌اندیشه‌شان داشتند.

اين مصلحت‌اندیشان - مرداني همچون سعد بن ابی وقاص، محمد بن مسلمه، عبدالله بن عمر بودند که صلاح خویش را در سکون و سکوت مي‌ديدند و در واقع حزب پنجم عصر آغازين اسلامي را تشکيل مي‌دادند. اين حزب به نام قاعدین ناميده مي‌شود که درباره آن صحبت خواهد شد.



۱- تاريخ يعقوبي، ج دوم، ص ۱۵۰، المختصر فی اخبار بشر، ج ۱، ص ۱۶۸، تاريخ طبري، ج ۳، ص ۳۷۷.